

Manutschehr Amirpur

## Wörterbuch der Politik, Teil 9

Vasall	رعیت ، دست نشاندہ
Vasallenstaat	دولت دست نشاندہ
Vasallenverhältnis	رابطہ دست نشاندگی ، رابطہ ارباب و رعیت
Vater	پدر
Heiliger Vater	پدر روحانی
Väter der Verfassung	بنیاد گذاران قانون اساسی
Vaterland	مبہن ، وطن سرزمین اجدادی
vaterländisch	مبہنی ، وطنی
Vaterlandsverteidiger	مدافع وطن
Vatikan	واتیکان
ventilieren eine Frage -	مطرح کردن سئوالی را مطرح کردن
verabschieden	تصویب کردن ، گذراندن ، پذیرفتن
ein Gesetz - den Haushaltsplan - einstimmig -	قانونی را تصویب کردن برنامه بودجه را تصویب کردن باتفاق آرا تصویب کردن
Verabschiedung - eines Gesetzes - beschleunigen - blockieren	تصویب تصویب قانون تسریع کردن تصویب سد کردن تصویب
verändern	تغییر دادن

Veränderung politische - soziale -	تحويل ، تغيير تحويل سياسى تحويل اجتماعى
veranstalten eine Demonstration -	برگزار کردن تظاهراتى را برگزار کردن
Veranstaltung kulturelle -	مراسم مراسم فرهنگى
Veranstaltungsausschuß	کمیسیون مراسم
verantworten	مسئول بودن
verantwortlich	مسئول
Verantwortlichkeit - der Minister	مسئولیت مسئولیت وزراء
Verantwortung gemeinsame - politische - verfassungsmäßige - die - ablehnen die - liegt bei die - tragen die - übernehmen	مسئولیت مسئولیت مشترك مسئولیت سياسى مسئولیت طبق قانون اساسى مسئولیت را رد کردن مسئولیت برعهده ۱۰۰۰۰۰ است مسئولیت داشتن مسئولیت برعهده گرفتن
verantwortungsbewußt	مسئولیت شناس
Verantwortungsgefühl	احساس مسئولیت
Verarmung	بفقر افتادگی
Verbalnote	یادداشت (دیپلماتیک)
Verband gemeinnütziger - militärischer -	اتحادیه ، واحد اتحادیه عام المنعفه واحد نظامى
verbannen	تبعید کردن
Verbannung	تبعید
Verbannungsort	تبعید گاه

verbessern sich - die Beziehungen - sich die Lage verbessert sich	اصلاح کردن ، بهتر کردن ، بهبود بخشیدن بهبود یافتن ، بهتر شدن روابط بهبود می‌یابد وضع بهبود می‌یابد
Verbesserung - der Beziehungen - der Lage	اصلاح ، بهبود یافتن اصلاح روابط بهبود یافتن وضع
Verbeugung	تعظیم ، سرفرواد آوردن ، سرتکریم فرود آوردن
verbieten eine Partei -	منع کردن ، تحریم کردن ، قدغن کردن حزبی را قدغن کردن
verbindlich	الزام آور
Verbindlichkeit(en) seinen -en nachkommen	تعهدات بتعهدات خود عمل کردن
Verbindung in - mit -en zum Terrorismus in - treten mit	ارتباط در ارتباط با ارتباطات تروریستی ارتباط بر قرار کردن
Verbindungsbüro	دفتر ارتباط ، دفتر رابطه
Verbindungsmann	رابط
Verbindungsmission	ماموریت ارتباطی
Verbindungsoffizier	افسر رابط
Verbindungsstelle	دفتر ارتباط
Verbot - der Androhung und Anwendung von Gewalt - der Atomversuche - einer Partei - von Kernwaffen - rückwirkender Gesetze	منع ، تحریم منع تهدید به زور و اعمال زور منع آزمایش های اتمی منع / تحریم حزبی منع سلاحهای هسته‌ای منع قوانینی که عطف به ماسبق کند

verboten	ممنوع
-e Vereinigung	اتحادیه ممنوع
Verbrauch	مصرف
verbrauchen	مصرف کردن
Verbraucher	مصرف کننده
Verbrauchsgüter	کالاهاى مصرفى
Verbrechen	جنایت ، جرم ، تبهکاری
politisches -	جرم سیاسى
- gegen den Frieden	جنایت خلاف صلح
- gegen die	جنایت خلاف انسانیت / بشریت
Menschlichkeit	
- gegen das Völker-	جنایت خلاف حقوق بین الملل
recht	
- begehen	مرتکب جنایتی / جرمی شدن
Verbrecher	جانى ، مجرم ، تبهکار
verbreiten	پراکندن ، منتشر کردن ، شایع کردن
Verbreitung	انتشار ، شیوع ، پراکندگی
verbrieft	مُصدق، محقق ، ثابت
-es Recht	حق ثابت / مصدق
Verbrüderung	برادرگیری، مواخات ، برادری کردن
verbrüdern, sich	به برادری گرفتن
Verbrüderungsverbot	منع برادری کردن
verbünden, sich	متحد شدن ، متفق شدن، هم پیمان شدن
Verbundenheit	هم بستگی
Verbündete	متفقین ، متحدین ، هم پیمانان
verbürgerlichen	بورژوائی کردن
Verdienste	خدمات
große -	خدمات بزرگ

Verdummung systematische -	تحمیق تحمیق حساب شده
vereidigen	سوگندیاد دادن
Verein	اتحادیه ، انجمن
vereinbar	سازگار ، قابل تطبیق
vereinbaren	قرار گذاشتن، توافق کردن در
Vereinbarkeit - eines Landesgesetzes mit dem Bundesgesetz	سازگاری، تطبیق سازگاریك قانون ایالتی باقانون فدرال
Vereinbarung ausdrückliche - bindende - mündliche - schriftliche - stillschweigende -	توافق ، قرار قرار / توافق صریح توافق الزام اور قرار / توافق شفاهی قرار / توافق کتبی توافق ضمنی
Vereinheitlichung	یکسان سازی ، همسان سازی
vereinigen, sich	متحد شدن ، وحدت یافتن
Vereinigung	اتحاد ، وحدت
Vereinigungsfreiheit	آزادی تشکیل اتحادیه
Vereinigungsrecht	حق تشکیل اتحادیه
Vereinszweck	اهداف اتحادیه
Vereinte Nationen Abrüstungskommission der - Aufnahme in die - unter der Aufsicht der - Ausschluß aus den - Beobachter der - Charta der - Flüchtlingsfonds der -	سازمان ملل متحد کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل متحد پذیرش به سازمان ملل متحد تحت نظارت سازمان ملل متحد اخراج از سازمان ملل متحد ناظر سازمان ملل متحد منشور سازمان ملل متحد صندوق کمک به آوارگان سازمان

Friedenstruppe der -	ملل متحد، نیروی صلح سازمان ملل متحد
Generalsekretär der -	دبیرکل سازمان ملل متحد*
Gründungsmitglied der -	اعضای مؤسس سازمان ملل متحد
Hauptorgane der -	نهادهای اصلی سازمان ملل متحد
Hilfsorgane der -	نهادهای کمکی س م م
Hilfsorganisation der - für Palästina-Flüchtlinge	سازمان کمک به آوارگان فلسطین س م م
Hochkommissar der - für Flüchtlinge	کمیسیون عالی سازمان ملل متحد برای آوارگان
Mitglied der -	عضو سازمان ملل متحد
Mitgliedsstaat der -	کشور عضو سازمان ملل متحد
Organe der -	نهادهای سازمان ملل متحد
Präsident der Vollversammlung der -	رئیس اجلاس عمومی سازمان ملل متحد
Resolution des Sicherheitsrates der - unter der Schirmherrschaft der -	قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تحت توجهات عالییه سازمان ملل متحد
Sekretariat der -	دبیرخانه س م م
Sitz der -	مقرر سازمان ملل متحد
Sonderkörperschaften der -	نهادهای ویژه سازمان ملل متحد
Ständige Ausschüsse der -	کمیسیون‌های دائمی سازمان ملل متحد
Vertretung in den - Verwaltungsgericht der -	نماینده‌گی درس م م دادگاه اداری س م م
Völkerrechtskommission der -	کمیسیون حقوق بین الملل
Vollversammlung der -	سازمان ملل متحد
Waffenstillstandsbeobachter der -	اجلاس عمومی س م م ناظران آتش بس سازمان ملل متحد
vereinzelt	پراکنده، منفرد
vereiteln	باشکست مواجه کردن، جلوگیری کردن، جلو... گرفتن
Machenschaften -	توطئه‌ها را باشکست مواجه کردن، جلوتوطئه‌ها را گرفتن
Verfahren	(آئین) دادرسی، روش، روند، تشریفات قانونی

disziplinarisches -	دادرسی انضباطی
gerichtliches -	دادرسی قضائی
gesetzgeberisches -	روش / ائین قانونگذاری
parlamentarisches -	روند پارلمانی
schiedsgerichtliches -	آئین دادرسی داوری
strafrechtliches -	( ائین ) دادرسی کیفری
verfassungsmäßiges -	روندمبنتی بر قانون اساسی
zeitraubendes -	تشریفات وقت گیر
ein - einleiten	دادرسی را افتتاح کردن
ein - niederschlagen	دادرسی را لغو کردن
ein - verschleppen	دادرسی را بتاخیر انداختن
Verfahrensantrag	درخواست دادرسی
Verfall	انحطاط
Verfassung	قانون اساسی
nach der -	طبق قانون اساسی
demokratische -	قانون اساسی دموکراتیک
föderalistische -	قانون اساسی فدراتیو
geschriebene -	قانون اساسی مکتوب
parlamentarische -	قانون اساسی پارلمانی
Abfassung der -	تحریر / تدوین قانون اساسی
Auslegung der -	تفسیر قانون اساسی
Buchstaben und Geist der -	نص و روح قانون اساسی
Eid auf die -	سوگند به قانون اساسی
Einhaltung der -	رعایت قانون اساسی
Hüten der -	حفظ قانون اساسی
Unvereinbarkeit mit der -	عدم تطبیق / مطابقت / سازگاری
Vereinbarkeit mit der -	با قانون اساسی تطبیق با قانون اساسی
die - ändern	قانون اساسی را اصلاح کردن
die - aufheben	قانون اساسی را لغو کردن
die - auslegen	قانون اساسی را تفسیر کردن
die - außer Kraft setzen	قانون اساسی را به تعلیق در آوردن
die - verletzen	از قانون اساسی تخلف کردن
Verfassungsänderung	اصلاح قانون اساسی
Verfassungsänderungsentwurf	لایحه اصلاح قانون اساسی

Verfassungsänderungs- verfahren	تشریفات اصلاح قانون اساسی
Verfassungsartikel	ماده قانون اساسی
Verfassungsaus- legung	تفسیر قانون اساسی
Verfassungsbe- schwerde	شکایت در امور قانون اساسی
Verfassungsbe- stimmung	حکم قانون اساسی
Verfassungsbruch	نقض قانون اساسی
Verfassungs- debatte	مباحثه درباره قانون اساسی
Verfassungsein- richtungen	نهادهای قانون اساسی
Verfassungsent- wurf	طرح قانون اساسی
verfassungs- feindlich	ضد قانون اساسی
Verfassungsfrage	مسئله قانون اساسی
verfassungsgebend -e Gewalt -e Versammlung	موسس قوهٔ موسس مجلس موسسان
Verfassungs- gefüge	ساختار قانون اساسی
Verfassungs- gericht	دادگاه قانون اساسی
Verfassungsgerichts- barkeit	قلمرو قضائی قانون اساسی
Verfassungsge- schichte	تاریخ قانون اساسی



Verfassungsgesetz	حکم قانون اساسی
Verfassungsgrundsatz	اصل قانون اساسی
Verfassungsinterpretation	تفسیر قانون اساسی
Verfassungsinstitution	نهاد قانون اساسی
Verfassungsklage	شکایت بردن به دیوانعالی قانون اساسی
verfassungskonform für - erklären	مطابق قانون اساسی مطابق قانون اساسی تشخیص دادن
Verfassungskonformität	مطابقت با قانون اساسی
Verfassungskonsens	اجماع نظر مبتنی بر قانون اساسی
Verfassungskontrolle	نظارت قانون اساسی
Verfassungskrise	بحران قانون اساسی
verfassungsmäßig -ermächtigt	طبق قانون اساسی دارای اختیارات طبق قانون اساسی
- verpflichtet -e Gewalt -e Rechte	موظف طبق قانون اساسی قوهء مبتنی بر قانون اساسی حقوق مبتنی بر قانون اساسی
Verfassungsmäßigkeit	مطابقت با قانون اساسی
Verfassungsmißbrauch	سوء استفاده از قانون اساسی

Verfassungsnormen	معیارهای قانون اساسی
Verfassungsordnung	نظام قانون اساسی
Verfassungsorgan Oberstes -	نهاد قانون اساسی نهاد عالی قانون اساسی
Verfassungsprinzip föderatives -	اصل قانون اساسی اصل فدراتیو قانون اساسی
Verfassungsproblem	مسئله قانون اساسی
Verfassungsrat	شورای قانون اساسی
Verfassungsrecht vergleichendes -	حقوق اساسی حقوق اساسی تطبیقی
Verfassungsrechtler	حقوقدان قانون اساسی
Verfassungsrechtssprechung	قضاوت بر مبنای قانون اساسی
Verfassungsreform	اصلاح قانون اساسی
Verfassungsregeln	مقررات قانون اساسی
Verfassungsrevision	تجدید نظر در قانون اساسی
Verfassungsschranken	محدودیت های قانون اساسی
Verfassungsschutz	حفظ قانون اساسی
Verfassungsstaat	دولت / کشور مبتنی بر قانون اساسی

Verfassungstext	متن قانون اساسی
verfassungstreu	وفادار به قانون اساسی
Verfassungstreue	وفاداری به قانون اساسی
Verfassungs- urkunde	سند قانون اساسی
Verfassungs- verletzung	تخلف از قانون اساسی
verfassungswidrig für - erklären	خلاف قانون اساسی خلاف قانون اساسی تشخیص دادن
verfolgen eine Politik -	تعقیب کردن سیاستی را تعقیب کردن
Verfolgter	تحت تعقیب
Verfolgung politische - strafrechtliche -	تعقیب تعقیب سیاسی تعقیب کیفری
Verfügung zur - stellen	تصرف ، اختیار در اختیار قرار دادن
Verfügungsgewalt	اختیار تصرف
Vergehen	تخلف
Vergeltung abgestufte -	انتقام انتقام مرحله ای / مرحله به مرحله
Theorie der massiven nuklearen -	نظریهء انتقام هسته ای انبوه
Vergeltungsangriff	حملهء انتقامی
Vergeltungsaktion	عمل انتقامی
Vergeltungsmaß- nahmen	اقدامات انتقامی

Vergeltungs- politik	سیاست انتقامی
Vergeltungsschlag	ضربه، انتقامی
Vergeltungs- streitmacht	نیروی ضربتی انتقامی
Vergleich	۱- مقایسه ۲- مصالحه
Vergleichs- verfahren	تشریفات مصالحه
Vergleichsweg	طریق مصالحه
verhaften	دستگیرکردن
Verhaftung willkürliche -	دستگیری دستگیری خودسرانه دستگیری غیرقانونی
Verhaftungswelle	موج دستگیری، دستگیری های پی در پی
verhalten	رفتار کردن
Verhalten	رفتار
Verhältnis	۱- رابطه، مناسبت ۲- نسبت
gesellschaftliches -	مناسبات اجتماعی
verhältnismäßig	نسبی
Verhältniswahl	انتخابات نسبی
Verhältniswahl- system	نظام انتخابات نسبی
verhandeln aus einer Position der Stärke heraus -	مذاکره کردن از موضع قوی مذاکره کردن

Verhandlung	مذاکره
bevorstehende -en	مذاکراتی که در پیش است
direkte -en	مذاکرات مستقیم
festgefahrene -en	مذاکرات بی تحرک
langwierige -en	مذاکرات طویل المده
laufende -en	مذاکرات جاری
vertrauliche -en	مذاکرات محرمانه
vorbereitende -en	مذاکرات مقدماتی
Abbruch von -en	قطع مذاکرات
Abschluß von -en	پایان / خاتمه مذاکرات
Aufnahme von -en	آغاز مذاکرات
Aussetzung der -en	به تعلیق درآوردن مذاکرات
Fortführung der -en	ادامه مذاکرات
Fehlschlag der -en	شکست مذاکرات
Vertagung der -en	بتعویق انداختن مذاکرات
Wiederaufnahme der -en	از سر گرفتن مذاکرات
Zusammenbruch der -en	درهم شکستن مذاکرات
- über die Begrenzung strategischer Waffen	مذاکرات درباره محدود کردن سلاحهای استراتژیک
-en auf höchster Ebene	مذاکرات در سطح عالی
-en abbrechen	مذاکرات را قطع کردن
-en anknüpfen	وارد مذاکره شدن
-en aufschieben	مذاکرات را بتعویق انداختن
mit -en beauftragen	ماموریت مذاکره دادن
durch -en beilegen	با مذاکرات فیصله دادن
-en einleiten	آغاز به مذاکره کردن
in -en eintreten	وارد مذاکره شدن
-en eröffnen	مذاکرات را افتتاح کردن
-en fortsetzen	مذاکرات را ادامه دادن
-en führen	مذاکره کردن
mit jmd. in	با کسی در مذاکره بودن
-en stehen	
an -en teilnehmen	در مذاکرات شرکت کردن
-en vertagen	مذاکرات را بتعویق انداختن
-en wieder aufnehmen	مذاکرات را از سر گرفتن
Verhandlungsangebot	پیشنهاد مذاکره
Verhandlungsauftakt	پیشدرآمد مذاکره
Verhandlungsausschuß	هیات مذاکره

Verhandlungsaus- sichten	چشم انداز مذاکره
Verhandlungsbasis	زمینه مذاکره
Verhandlungsbeginn	شروع مذاکره
Verhandlungs- bereitschaft	آمادگی برای مذاکره
Verhandlungsdauer	مدت مذاکره
Verhandlungs- delegation	هیات نمایندگی مذاکره
Verhandlungs- durchbruch	رفع موانع مذاکره
Verhandlungsebene	سطح مذاکره
Verhandlungs- erfolg	موفقیت در مذاکره ، توفیق مذاکره
Verhandlungsergebnis	نتیجه ، مذاکره
Verhandlungsfortgang	روند مذاکره
Verhandlungsfortschritt	پیشرفت مذاکره
Verhandlungs- führer	سرپرست هیات مذاکره
Verhandlungs- führung	رهبری / مدیریت مذاکره
Verhandlungsgegenstand	موضوع مذاکره
Verhandlungsgeschick	مهارت در مذاکره
Verhandlungsgrundlage	زمینه مذاکره
Verhandlungsgrundsätze	اصول مذاکره
Verhandlungsinitiative	ابتکار مذاکره

Verhandlungsklima	جو مذاکره
Verhandlungskrise	بحران مذاکره
Verhandlungsmißerfolg	شکست مذاکرات
Verhandlungsmöglichkeiten - ausschöpfen	امکانات مذاکره از امکانات مذاکره حداکثر استفاده را کردن
Verhandlungspartner	طرف مذاکره
Verhandlungsphase	مرحله مذاکره
Verhandlungspolitik	سیاست مذاکره
Verhandlungsprotokoll	صورتجلسه مذاکره
Verhandlungspunkte	نکات مذاکرات
Verhandlungsrunde	دور مذاکره
Verhandlungssache	موضوع مذاکره
Verhandlungsschwerpunkt	مرکز ثقل / کانون مذاکره
Verhandlungsspielraum	حدود مذاکره ، میدان عمل در مذاکره
Verhandlungsstadium	مرحله مذاکره
Verhandlungsstandpunkt	موضع طرف مذاکره
Verhandlungsstärke	قدرت مذاکره
Verhandlungsstrategie	استراتژی مذاکره
Verhandlungstaktik	تاکتیک مذاکره
Verhandlungsterrain	زمینه مذاکره

Verhandlungstisch	میز مذاکره
Verhandlungsverlauf	روند مذاکره
Verhandlungs- vollmacht	وکالت مذاکره
Verhandlungsvor- bereitungen	تهیه مقدمات مذاکره
Verhandlungsweg auf dem -	طریق مذاکره ب طریق مذاکره
verhängen	برقرار کردن ، اعلام کردن
den Ausnahmezustand - ein Embargo - wirtschaftliche Sank- tionen -	حالت فوق العاده برقرار کردن/ اعلام کردن تحریم تجاری برقرار کردن تحریم اقتصادی برقرار کردن
Verhängung - des Ausnahme- zustandes	برقراری، اعلام برقراری اعلام حالت فوق العاده
verharmlosen	بی اهمیت جلوه دادن ، دست کم گرفتن
verhärten	تشدید کردن
Verhärtung	تشدید
verhindern einen Überraschungs- angriff -	مانع شدن مانع حمله غیر مترقبه شدن
Verhinderung - von Überraschungs- angriffen	ممانعت ممانعت از حملات غیر مترقبه
verhindert an der Teilnahme - sein	بازپرس، استنطاق



Verhör	پیش گیری کردن
verhüten	پیش گیری
Verhütung - des Krieges	پیش گیری جنگ
verjähren das Verbrechen ist verjährt	مشمول مرور زمان شدن جنایت مشمول مرور زمان شده است
Verjährung	مرور زمان
Verjährungs- frist	موعد ( مشمولیت ) مرور زمان
Verkehr	مراوده ، عبور و مرور ، راه و ترابری ، حمل و نقل ، رفت و آمد
diplomatischer - friedlicher -	مراوده دیپلماتسی رفت و آمد / مراوده مسالمت آمیز
Verkehrs- abkommen	موافقتنامه راه و ترابری موافقتنامه حمل و نقل
Verkehrs- infrastruktur	ساختار ترافیک / راههای ارتباطی
Verkehrs- minister	وزیر راه و ترابری ، وزیر حمل و نقل
Verkehrsmittel	وسایل نقلیه
Verknappung	کمیابی
verkünden das Abstimmungs- ergebnis - den Notstand -	اعلام کردن نتیجه ، رای گیری را اعلان کردن وضع اضطراری اعلام کردن
Verkündigung	اعلام
Verkündung -der Gesetze - des Vertrages	اعلام ، انتشار رسمی انتشار قوانین اعلام مفاد معاهده

verkürzen die Debatte -	کوتاه کردن مباحثه را کوتاه کردن
Verlag	بنگاه نشر
verlängern	تمدید کردن
Verlängerung ausdrückliche - stillschweigende -	تمدید تمدید تصریح شده تمدید ضمنی
Verlängerungsklausel	ماده تمدید
Verlängerungsprotokoll	صورتجلسه تمدید
Verlängerungszeitraum	مدت تمدید
verlangsamen	کند شدن
Verlangsamung - der Konjunktur	کندی کندی فعالیت های اقتصادی
Verlauf der - der Gespräche im -	روند ، سیر روند مذاکرات در طی ...
verlautbaren	اعلام کردن
Verlautbarung amtliche - gemeinsame -	بیانیه ، اعلامیه بیانیه رسمی بیانیه مشترک
Verlegenheitspolitik	سیاست ناچاری
Verleger	ناشر
verleihen einen Orden - - der Staatsangehörigkeit - des Wahlrechtes	اعطا کردن نشانی اعطا کردن اعطای تابعیت اعطای حق انتخاب
Verletzung	تخلف ، نقض ، صدمه تجاوز ، هتک

- der Ehre	هتك ناموس
- des Gesetzes	تخلف از قانون
- des Luftraumes	تجاوز به حریم فضائی
- der Menschenrechte	نقض حقوق بشر
- der Vertragsbestimmungen	نقض مقررات قرارداد
verletzen	تخلف کردن از ، نقض کردن ، صدمه زدن تجاوز کردن
ein Gesetz - jmds. Interessen - den Luftraum - einen Vertrag -	از قانون تخلف کردن به مصالح کسی صدمه زدن به حریم فضائی تجاوز کردن قراردادی را نقض کردن
verleumden	افترا بستن ، تهمت زدن
Verleumder	مفتری
Verleumdung	افترا ، تهمت
Verleumdungskampagne	حمله افترا آمیز
Verlust	خسارت ، فقدان ، از دست دادن
-e an Menschen und Material	خسارات جانی و مادی / مالی
- der Staatsangehörigkeit	تابعیت را از دست دادن
-e erleiden	خسارت دیدن
-e zufügen	خسارت زدن
Vermächtnis	میراث ، وصیت
vermeiden	اجتناب کردن ، دوری جستن
Bluervergießen -	اجتناب از خونریزی
Vermeidung	اجتناب
Vermerk	تذکر ، یاد آوری
vermerken	تذکر دادن ، یادداشت کردن
im Protokoll -	در صورتجلسه تذکر دادن

vermindern	کاهش / تقلیل دادن محدود کردن
Verminderung - der Spannungen - der Streitkräfte	کاهش ، تقلیل کاهش تنش ها تقلیل قوای نظامی
verminen	مین گذاری کردن
Verminung	مین گذاری
vermitteln	وساطت کردن ، میانجیگری کردن ، داوری کردن
Vermittler	میانجی ، واسطه ، داور
Vermittlerrolle	نقش میانجی
Vermittlung durch - von	میانجیگری ، وساطت با وساطت ، بامیانجیگری
Vermittlungsan- gebot	پیشنهاد ، میانجیگری / وساطت
Vermittlungs- ausschuß den - anrufen	کمیسیون وساطت به کمیسیون وساطت مراجعه کردن
Vermittlungs- bemühungen	کوشش برای میانجیگری / وساطت
Vermittlungsstelle	دفتر وساطت
Vermittlungsver- handlungen	مذاکرات وساطت
Vermögen	دارائی ، ثروت
vernehmen	بازپرسی کردن
Vernehmung	بازپرسی
Vernehmungsoffizier	افسر بازپرس
vernichten	نابود کردن

Vernichtung - der Atom- und Wasserstoffbombenvorräte	نابودی نابودی ذخایر بمب های اتمی و اکسیژنی
Vernichtungskapazität atomare -	ظرفیت نابود سازی ظرفیت نابود سازی اتمی
Vernichtungskrieg	جنگ نابود کننده
Vernichtungswaffen	سلاحهای نابود کننده
Vernichtungslager	اردوگاه نابودی
Vernunft	عقل
veröffentlichen ein Kommuniqué -	منتشر کردن بیانیه‌ای منتشر کردن
Veröffentlichung - im Gesetzblatt	انتشار انتشار در روزنامه رسمی قوانین
verordnen	مقرر داشتن ، تشریح کردن
Verordnung	مقرره ، دستور اجرائی
Verordnungen - der Bundesregierung	مقررات ، دستورات اجرائی مقررات دولت فدرال
Verordnungsgewalt	صلاحیت صدور مقررات
verpflichten sich -	متعهد کردن تعهد کردن
Verpflichtung ausdrückliche - eingegangene -en einseitige -en finanzielle -en militärische -en vertragliche -en völkerrechtliche -en -en gegenüber Dritten	تعهد تعهد صریح تعهدات پذیرفته شده تعهدات یکجانبه تعهدات مالی تعهدات نظامی تعهدات قراردادی تعهدات مبتنی بر حقوق بین الملل تعهدات در برابر طرف ثالث

Erfüllung einer - Nichterfüllung einer - eine - eingehen seine -en erfüllen	اجرای تعهدی عدم اجرای تعهدی تعهدی را پذیرفتن بتعهدات خود عمل کردن
Verrat	خیانت
verraten	خیانت کردن ، فاش کردن
Verräter	خائن
verringern	کاهش دادن ، تقلیل دادن
Verringerung - des Personalbestandes	کاهش ، تقلیل کاهش تعداد کارکنان
versammeln, sich	جمع شدن ، اجتماع کردن
Versammlung beratende - gemeinsame - gesetzgebende - konstituierende ordentliche - parlamentarische - politische - verfassungsgebende -	مجلس ، اجلاس ، اجتماع مجلس شوری اجلاس مشترك مجلس قانونگذار مجلس موسسان اجلاس عادی اجلاس پارلمانی اجتماع سیاسی مجلس موسسان
Versammlungsfreiheit	آزادی اجتماعات
verschärfen sich -	تشدید کردن تشدید شدن
Verschärfung - der Krise - der Lage - der Spannungen	تشدید تشدید بحران تشدیدوضع تشدید تنش ها ، تشدید تشنجات
verschieben auf unbestimmte Zeit - eine Konferenz - eine Sitzung -	بتعویق انداختن بمدت نامعینی بتعویق انداختن کنفرانسی را بتعویق انداختن جلسه‌ای را بتعویق انداختن

Verschiebung	بتعویق اندازی
Verschiedenes	متفرقه
verschlechtern, sich die Beziehungen - die Lage -	وخامت یافتن روابط وخامت می‌یابد وضع وخامت می‌یابد
Verschlechterung - der Beziehungen - der Lage	وخامت وخامت روابط وخامت اوضاع
verschleiern die Wahrheit -	پرده پوشی کردن، پنهان کردن حقیقت را پرده پوشی کردن
Verschleierung	پرده پوشی
Verschleierungstaktik	تاکتیک پرده پوشی
Verschleißkrieg	جنگ فرسایشی
verschleppen	بتاخیر انداختن، معطل کردن
Verschleppung	تاخیر، وقت‌گذرانی
Verschleppungs- taktik	تاکتیک وقت‌گذرانی اشکال‌تراشی
Verschleppungs- politik	سیاست وقت‌گذرانی
verschlüsseln	به رمز درآوردن
verschlüsselt	رمز (ی)
verschmelzen	ادغام کردن
Verschmelzung	ادغام
verschonen	رعایت حال کردن، معاف داشتن
verschwören, sich	توطئه کردن

Verschwörer	توطئه گر ،
Verschwörung	توطئه
verschuldet	بدهکار ، مقروض
Verschuldung	بدهکاری
öffentliche - staatliche - der öffentlichen Haus- halte	بدهکاری عمومی / دولتی بدهکاری دولتی بدهکاری بودجه‌های ادارات دولتی
versenken ein Schiff -	غرق کردن کشتی را غرق کردن
versichern	۱- اطمینان دادن، تاکید کردن ۲- بیمه کردن
Versicherung	۱- اطمینان، تاکید ۲- بیمه
Versöhnler	آشتی گر ( فرصت طلب )
versöhnen sich -	آشتی دادن آشتی کردن
Versöhnlerturn	آشتی‌گری ( فرصت طلبانه )
Versöhnung	آشتی
versorgen	تدارك دیدن
Versorgung	تدارك
Versorgungsgüter	کالاهاى تداركاتی
verstaatlichen	ملی کردن
Verstaatlichungspolitik	سیاست ملی کردن
Verständigung zu einer - kommen	تفاهم به تفاهم رسیدن



Verständigungs- bereitschaft	آمادگی تفاهم
Verständigungspolitik	سیاست تفاهم
verstärken sich -	تقویت / تشدیدکردن تشدیدشدن
Verstärkung - der Beziehungen - des Bündnisses - des Raketenpotentials - der Rüstung	تحکیم ، تقویت تحکیم روابط تقویت پیمان تقویت قدرت موشکی تقویت تسلیحات
Verstoß gegen eklatanter - - gegen die Geschäfts- ordnung	تخلف از تخلف بارز از تخلف از نظا منامهء داخلی
verstoßen	تخلف کردن
Versuch	آزمایش
versuchen	سعی کردن ، کوشش کردن آزمایش کردن
vertagen auf unbestimmte Zeit -	بتعویق انداختن بمدت نامعینی بتعویق انداختن
Vertagung	بتعویق اندازی
Vertagungs- antrag	درخواست به تعویق اندازی
Vertagungs- beschluß	تصمیم برای به تعویق انداختن
verteidigen	دفاع کردن
Verteidiger	مدافع
Verteidigung atomare -	دفاع دفاع اتمی

kollektive - konventionelle - militärische -	دفاع جمعی دفاع متعارفی دفاع نظامی
Verteidigungsabkommen	پیمان دفاعی
Verteidigungsallianz	اتحادیه دفاعی
Verteidigungsakademie	دانشکده دفاعی
Verteidigungs- aufgaben	وظایف دفاعی
Verteidigungs- ausgaben	هزینه های دفاعی
Verteidigungs- ausgabenkürzung	کاهش هزینه های دفاعی
Verteidigungs- ausschuß	کمیسیون دفاع
Verteidigungs- bereitschaft	آمادگی برای دفاع
Verteidigungs- bündnis	اتحادیه دفاعی
Verteidigungs- erfordernisse	ضرورت‌های دفاعی
Verteidigungsetat	بودجه دفاعی
Verteidigungsfall	وضعیت دفاعی
Verteidigungs- gemeinschaft atlantische -	جامعه دفاعی - جامعه دفاعی آتلانتیک
Verteidigungs- gürtel	کمربند دفاعی
Verteidigungs- haushalt	بودجه دفاعی

Verteidigungs- konzept	طرح دفاعی
Verteidigungs- kosten	هزینه های دفاعی
Verteidigungskraft	قدرت دفاعی
Verteidigungskrieg	جنگ دفاعی
Verteidigungs- lasten	بار دفاعی
Verteidigungs- maßnahmen	اقدامات دفاعی
Verteidigungsminister	وزیر دفاع
Verteidigungs- ministerium	وزارت دفاع
Etat des -s	بودجه وزارت دفاع
Verteidigungspakt	پیمان دفاعی
Verteidigungsplanung atomare -	برنامه ریزی دفاعی برنامه ریزی دفاعی اتمی
Verteidigungspla- nungsausschuß	کمیسیون برنامه ریزی دفاعی
Verteidigungs- politik	سیاست دفاعی
Verteidigungs- position	موضع دفاعی
Verteidigungs- potential	توان دفاعی
Verteidigungsrat	شورای دفاع
Verteidigungs- strategie	استراتژی دفاعی

Verteidigungs- streitkräfte	نیروهای نظامی دفاعی
Verteidigungs- system	سیستم / نظام دفاعی
Verteidigungs- waffen	سلاحهای دفاعی
Verteidigungs- wirtschaft	اقتصاد دفاعی
Verteilung gerechte -	توزیع توزیع عادلانه
Verteuerung	افزایش قیمت
Vertiefung	تعمیق
Vertrag	معاهده ، قرارداد
bilateraler -	معاهده دوجانبه
gegenseitiger -	معاهده متقابل
gültiger -	قرارداد معتبر
hinfalliger -	قرارداد باطل
internationaler -	معاهده بین المللی
langfristiger -	معاهده / قرارداد طویل المده
mehrseitiger -	معاهده چند جانبه
multilateraler -	معاهده چند جانبه
paraphierter -	معاهده پاراف شده
ratifizierter -	معاهده تصویب شده
unbefristeter -	قرارداد نامحدود
ungültiger -	معاهده / قرارداد باطل
unkündbarer -	قرارداد غیر قابل الغا
völkerrechtlicher -	معاهده مبتنی بر حقوق بین الملل
zwischenstaatlicher -	قرارداد بین دو کشور
Abänderung des -es	اصلاح قرارداد
Abfassung des -es	تحریر قرار داد
Anwendung des -es	اجرای قرارداد
Aussetzung der Wirk- samkeit des -es	تعلیق اجرای قرار داد
Austritt aus einem -	کناره گیری از معاهده‌ای
Beitritt zu einem -	پیوستن به معاهدای
Depositär des -es	امانتدار معاهده

Einhaltung des -es	رعایت قرارداد
Erlöschen des -es	پایان معاهده
Gegenstand des -es	موضوع قرارداد
territorialer Geltungsbereich des -es	اعتبار منطقه‌ای معاهده
Gültigkeit des -es	اعتبار قرارداد
Gültigkeit des -es anfechten	اعتبار قراردادی را مورد تردید / اعتراض قراردادن
Inkraftsetzung des -es	اجرای قرارداد
Inkrafttreten des -es	قوت قانونی یافتن معاهده
Nichterfüllung des -es	عدم اجرای قرارداد
Nichtigkeit des -es	بطلان معاهده
Rechtswirksamkeit des -es	اثر قانونی قرارداد
Unterzeichnerstaaten des -es	کشورهای امضاکننده قرارداد
Wiederanwendung des -es - über Freundschaft, Zusammenarbeit und gegenseitigem Beistand	اجرای مجدد قرارداد معاهده مودت و همکاری و حمایت متقابل
einen - abändern	قراردادی را اصلاح کردن
einen - abfassen	قراردادی را تحریر کردن
von einem - abweichen	از قراردادی تخلف کردن
einen - anfechten	به قراردادی اعتراض کردن
einen - annullieren	قراردادی را لغو کردن
einen - aushandeln	درباره قرارداد مذاکره کردن
einen - auslegen	قراردادی را تفسیر کردن
einen - beenden	قراردادی را پایان دادن
einen - als beendet betrachten	قراردادی را خاتمه یافته تلقی کردن
einem - beitreten	به معاهده‌ای پیوستن
einen - brechen	قراردادی را نقض کردن
einen - einhalten	قرار دادی را رعایت کردن
einen - erfüllen	قراردادی را اجرا کردن
einen - kündigen	الغای قراردادی را اعلام کردن
einen - paraphieren	معاهده‌ای را پاراف کردن
einen - ratifizieren	معاهده‌ای را تصویب کردن
einen - schließen	قراردادی را بستن / منعقد کردن
einen - für ungültig erklären	قراردادی را باطل اعلام کردن
einen - unterzeichnen	قراردادی را امضاء کردن

einen - vorbehaltlich seiner Ratifizierung unterzeichnen	معاهده‌ای را بشرط تصویب بعدی امضاء کردن
einen - verlängern	قراردادی را تصویب کردن
einen - verletzen	از قراردادی تخلف کردن
vertraglich	قراردادی، طبق قرارداد
- anerkennen	طبق قرارداد بر رسمیت شناختن
- festlegen	باقرارتعیین کردن
- gebunden	متعهد (طبق قرارداد) مکلف طبق قرارداد
Vertragsabänderung	اصلاح قرارداد
Vertragsabfassung	تحریر قرارداد
Vertragsablehnung	رد معاهده
Vertragsabschluß	انعقاد قرارداد
Vertragsänderung	تجدیدنظر در قرارداد، اصلاح قرار داد
Vertragsanwendung	اجرای قرارداد
Vertragsart	نوع قرارداد
Vertragsaufkündi- gung	اعلام الغای قرارداد
Vertragsauf- lösung	پایان دادن به قرارداد / معاهده
Vertragsaus- legung	تفسیر قرارداد / معاهده
Vertragsaus- setzung	تعلیق قرارداد / معاهده
Vertragsbedingungen - erfüllen	شرایط قرارداد شرایط قرارداد را بجای آوردن
Vertragsbeendigung	خاتمه دادن به قرارداد
Vertragsbeendigungs- recht	حق خاتمه دادن به قرارداد

Vertragsbeitritt	پیوستن به معاهده
Vertragsbestimmungen	مقررات قرارداد
Abtrennbarkeit	تفکیک پذیری مقررات قرارداد
von -	
Anwendung der -	اجرای مقررات قرارداد
Einhaltung der -	رعایت مقررات قرارداد
Vertragsbeziehungen	روابط قراردادی
Vertragsbruch	نقض قرارداد
Vertragsschließung	انعقاد قرارداد
Vertragsdauer	مدت قرارداد / معاهده
Vertragsdebatte	مباحثه درباره معاهده
Vertragseinhaltung	رعایت قرارداد / معاهده
Vertragsentwurf	طرح قرارداد
Vertragserfüllung	اجرای قرارداد
Vertragserfüllungs-	وظیفه اجرای قرارداد
pflcht	
Vertragserneuerung	تجدید قرارداد / معاهده
Vertragsfassung	نسخه قرارداد / معاهده
Vertragsgegenstand	موضوع قرارداد
Verwirklichung des	تحقق بخشیدن به موضوع
-es	قرارداد
Vertragsgegner	مخالف قرارداد
Vertragsgrundlage	اساس قرارداد
Vertragsklausel	ماده قرارداد
Vertragskündigung	الغای قرارداد
einseitige -	الغای یکطرفه قرارداد

Vertragsland	کشور متعاہد
Vertragsmacht	قدرت متعاہد
Vertragsparaphierung	پاراف معاہدہ
Vertragspartei	طرف قرارداد
Vertragsperiode	مدت قرارداد
Vertrags- pflichten	وظایف / تعہدات ناشی از قرارداد
Vertragspräambel	مقدمہ معاہدہ
Vertragsratifizierung	تصویب قرارداد
Vertragsrecht	حقوق معاہدات
Vertragsrechts- konvention	کنوانسیون حقوق معاہدات
Vertragsregierung	دولت متعاہد
Vertragsregistrierung	ثبت قرارداد
Vertragsrevision	تجدید نظر در قرارداد
Vertragssammlung	مجموعہ قراردادها / معاہدات
Vertragsschluß	عقد قرارداد
Vertragsschlußrecht	حق / صلاحیت عقد قرارداد
Vertragssprache	زبان قرارداد
Vertragsstaat	دولت متعاہد
Vertragsstreitig- keiten	اختلافات ناشی از قرارداد
Vertragstext Beurkundung des -es	متن قرارداد تصدیق سندیت متن قرارداد



Vertragstreue	وفاداری به قرارداد
Vertragsunfähigkeit	عدم صلاحیت عقد قرارداد
Vertragsungültigkeit	بطلان قرارداد، عدم اعتبار معاهده
Vertragsunterschrift	امضای قرارداد
Vertragsunterszeichner	امضا کننده، قرارداد/معاهده
Vertragsunterszeichnung	امضای قرارداد
Vertragsunwirksamkeit	عدم اعتبار قرارداد، بطلان معاهده
Vertragsurkunde	سند قرارداد
Vertragsverhandlungen	مذاکرات قرارداد/ معاهده
Vertragsverlängerung	تمدید قرارداد
Vertragsverlängerungsklausel	ماده، تمدید قرارداد
Vertragsverletzung	تخلف از قرارداد
Vertragsveröffentlichung	انتشار قرارداد/ معاهده
Vertragsverpflichtungen	تعهدات قرارداد
Vertragsvollmacht	اختیار عقد قرارداد
vertragswidrig	خلاف قرارداد
Vertragswirksamkeit aussetzen	اجرای قرارداد را به تعلیق در آوردن

Vertragswortlaut	متن قرارداد
Vertragszeit	مدت قرارداد
Vertrauen	اعتماد
das - aussprechen	رای اعتماد دادن
das - besitzen	مورد اعتماد بودن
das - entziehen	سلب اعتماد کردن
Vertrauensbruch	سوء استفاده از اعتماد
Vertrauensfrage stellen	درخواست رای اعتماد کردن
Vertrauenskrise	تزلزل اعتماد
Vertrauensmann	شخص مورد اعتماد
Vertrauensschwund	فقدان اعتماد
Vertrauensvotum	رای اعتماد
vertraulich	محرمانه ، سری
streng -	بکلی سری
vertreiben	راندن، تبعیدکردن، طرد کردن
Vertreibung	تبعید ، طرد
vertreten	۱- جانشین بودن، نماینده بودن، عهده دار بودن
jdn. im Amt -	جانشین کسی در اداره بودن
die Belange eines Landes -	عهده دار مصالح کشوری بودن
Vertreter	نماینده ، جانشین
bevollmächtigter -	نمایندهء تامم لاختیار
diplomaticher -	نمایندهء سیاسی
konsularischer -	نمایندهء کنسولی
rechtmäßiger -	نمایندهء قانونی
ständiger -	نمایندهء دائمی
- im Amt	جانشین اداری

Vertretung	نمایندگی
außenpolitische -	نمایندگی سیاست خارجی
diplomatische -	نمایندگی سیاسی / دیپلماتیک
konsularische -	نمایندگی کنسولی
parlamentarische -	نمایندگی پارلمانی
politische -	نمایندگی سیاسی
ständige -	نمایندگی دائمی
Vertretungs- befugnis	اختیار / صلاحیت نمایندگی
außenpolitische -	اختیار نمایندگی سیاست خارجی
Vertriebener	تبعیدی، رانده شده
verüben	مرتکب شدن
ein Attentat -	سوء قصد کردن
verurteilen	محکوم کردن
jdn. zum Tode -	کسی را به اعدام محکوم کردن
Verurteilter	محکوم
Verurteilung	محکومیت
verwalten	اداره کردن
Verwaltung	اداره، مدیریت
bundeseigene -	اداره کشوری
kommunale -	اداره ولایتی
öffentliche -	اداره عمومی
staatliche -	اداره دولتی
treuhänderische -	اداره امانی
Verwaltungs- abkommen	موافقتنامه اداری
Verwaltungsakt	اقدام اداری
Verwaltungsange- legenheiten	امور اداری
Verwaltungsan- ordnungen	دستورهای اداری

Verwaltungs- apparat	دستگاه اداری
Verwaltungsarbeit	فعالیت اداری
Verwaltungs- aufbau	ساختار اداری
Verwaltungs- aufgaben	وظایف اداری
Verwaltungs- aufwand	هزینه‌های اداری
Verwaltungs- ausschuß	کمیسیون اداری
Verwaltungs- autonomie	خودمختاری اداری
Verwaltungs- beirat	هیات مشورتی اداری
Verwaltungs- bereich	حوزه اداری
Verwaltungsberu- fungsverfahren	دادرسی پژوهشخواهی اداری
Verwaltungs- beschwerde	شکایت/دادخواهی اداری
Verwaltungs- bezirk	بخش اداری
Verwaltungs- einheit	واحد اداری
Verwaltungs- entscheidung	تصمیم اداری
Verwaltungs- erfahrung	تجربه اداری

---

Verwaltungs- etat	بودجهء ادارى
Verwaltungs- fähigkeiten	قابليتهای ادارى
Verwaltungs- formalitäten	تشریفات ادارى
Verwaltungs- funktion	عملکرد ادارى
Verwaltungs- gericht	دادگاه ادارى
Verwaltungs- gerichtsbarkeit	صلاحیت قضایی ادارى
Verwaltungs- gerichtshof	دیوان ادارى
Verwaltungs- haushalt	بودجهء ادارى
Verwaltungs- hierarchie	سلسله مراتب ادارى
Verwaltungs- hilfe	کمک ادارى، تعاون ادارى
Verwaltungs- hoheit	قلمرو ادارى
Verwaltungs- klage	دادخواهی ادارى
Verwaltungs- kommission	کمیسیون ادارى
Verwaltungs- kontrolle	بازرسى ادارى
Verwaltungs- kosten	هزینههای ادارى

---

Verwaltungs- kräfte	کارکنان اداری
Verwaltungs- lehre	علوم اداری
Verwaltungs- maßnahmen	اقدامات اداری
Verwaltungs- organ	نهاد اداری
Verwaltungs- personal	کارکنان اداری
Verwaltungs- praxis	تجربه اداری
Verwaltungs- recht	حقوق اداری
Verwaltungs- reform	اصلاحات اداری
Verwaltungs- sache	امر (موضوع) اداری
Verwaltungs- sektor	بخش اداری
Verwaltungs- sitz	مقر اداری
Verwaltungs- stelle	دفتر اداری
Verwaltungs- struktur	ساختار اداری
Verwaltungs- unterbau	زیربنای اداری
Verwaltungs- vereinbarung	توافق اداری

Verwaltungs-  
verfahren

تشریفات اداری

Verwaltungs-  
verfügungen

تصمیمات اداری

Verwaltungs-  
vorschriften

مقررات اداری

Verwaltungsweg

طریق اداری

Verwaltungs-  
wissenschaften

علوم اداری

Verwaltungszu-  
ständigkeit

صلاحیت اداری

Verwaltungs-  
zweig

شعبه اداری